

نقد و بررسی حدیثی، تاریخی دیدگاه‌های مستشرقان درباره‌ی پیدایش شیعه

چکیده: بر خلاف عقیده و باور رایج شیعیان که معتقدند منشأ و پیدایش تشیع در عصر پیامبر ﷺ و هم‌زمان با پیدایش اسلام بوده است، گروهی از مستشرقان بر اساس مبانی فکری خویش مذهب تشیع را یک رویداد تاریخی بعد از شهادت پیامبر ﷺ و پدید آمده در جریان سقیفه‌ی بنی ساعده و گروهی از آنان نیز تشیع را ساخته‌ی ایرانیان در برابر تسلط عرب مسلمان بر ایران می‌دانند. دسته‌ی دیگری از مستشرقان به منشأ عربی بودن تشیع اعتراف دارند، ولی به نفوذ فرهنگ ایرانی در این مذهب قایل هستند؛ پژوهش پیش‌رو با استفاده از آیات قرآن و نهج‌البلاغه و روایات و شواهد و اسناد تاریخی اثبات کرده است شیعه، اصل اسلام و ظهور و پیدایش آن نیز مربوط به سال سوم بعثت رسول الله ﷺ هم‌زمان و هم‌گام با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» می‌باشد. در این نوشتار به نقد آثار بعضی از مستشرقان با نگاهی تحلیلی و توصیفی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تشیع، شرق‌شناسی، سقیفه، ایرانیان.

دکتر نبی‌الله پورحسرت

شیل‌سر

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

واحد کرج

mahdiyar7538@gmail.com

دکتر محمدحسین

توانایی

(نویسنده‌ی مسئول)

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

واحد کرج

dr.tavanaiesareh@kiaou.

ac.ir

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۰

ده‌ها کرسی شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های معتبر جهان تشکیل شده است (محمدی، ۱۳۹۷ ش، ص ۲۱).

۲. معنای شیعه

اغلب لغت نویسان راجع به معنای لغوی شیعه بر این نظر هستند که شیعه به معنی پیروان و یاران است (کاشف الغطاء، بی‌تا، ۴۷ و ۴۸). برخی دیگر از لغت نویسان در این باره می‌نویسند: «شیعه، گروهی هستند که بر یک امر متفق و مجتمع هستند و هر گروهی که بر یک امر اجتماع کنند، آنها شیعه هستند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۱۸۸). شیعه به معنی: پیرو و تابع است و به کسانی که دوست دار علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام باشند، اسم خاص شده به طوری که هرگاه گفته شود فلانی شیعه است معلوم می‌شود که دوست دار علی و خاندان رسالت علیهم السلام می‌باشد (جزری، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۵۷۲). شیعه، آنهایی هستند که پیروی علی علیه السلام کردند و به امامت و خلافت وی قائل شدند که به نص روشن یا به وصیت ثابت است آشکارا باشد یا نهان (شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۴۶). برای شیعه معانی اصطلاحی متعددی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- شیعه به کسانی گفته می‌شود که محبت اهل بیت پیامبر علیهم السلام را در دل دارند.

۲- شیعه به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را حق اختصاصی علی علیه السلام و اولادش می‌دانند و در معارف اسلام پیروی مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. شیعه دومین مذهب بزرگ پیروان دین اسلام است.

۱. مقدمه

شرق‌شناسی که در فارسی خاورشناسی و در عربی استشراق و در انگلیسی اورینتالیسم نامیده می‌شود، مطالعه و پژوهش دانشمندان غربی درباره‌ی ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات، زبان و تاریخ مشرق زمین را گویند (عبداللهی خوروش، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۶۴) البته نباید غریبان را پیشگامان شرق‌شناسی دانست. قرن‌ها پیش، دانشمندانی چون: مسعودی، ابوریحان بیرونی، ابن بطوطه و فردوسی به بررسی و مطالعه‌ی فرهنگ جوامع دیگر پرداخته‌اند.

مطالعات شرق‌شناسان در حوزه‌ی تاریخ اسلام سابقه‌ی دیرینه دارد، ولی توجه آنان به مذهب تشیع به صورت علمی، خیلی دیرآغاز شد. علت این کم‌توجهی، عدم دسترسی مستشرقان به منابع اصیل شیعه و تماس آنان با مرزهای ستی نشین جهان اسلام و ستی بودن اکثر مسلمانان و سیاسی بودن نگاه مستشرقان به جهان اسلام خصوصاً مذهب شیعه به سبب داشتن روحیه‌ی ظلم ستیزی و ایستادگی در مقابل ستمگران و زورگویان است.

غریبان در کم‌تر از سه دهه با بسیج امکانات علمی و دانشگاهی خود، پژوهش‌ها و تحقیقات فراوانی را با هدف شناخت ابعاد مختلف مکتب تشیع و جلوگیری از بسط و توسعه‌ی این تفکر در جهان سامان دادند، تا آنجا که امروز

واژه‌ی شیعه شکل مختصر «شیعه‌ی علی» یعنی پیروی علی علیه السلام نخستین امام، می‌باشد. شیعیان بین ۱۰ تا ۲۰ درصد از کل جمعیت مسلمانان جهان و ۳۸ درصد جمعیت مسلمانان خاورمیانه را تشکیل می‌دهند.

هر چند در طول تاریخ، شیعه به شاخه‌های متعدّد تقسیم شد، اما امروزه تنها سه دسته‌ی اصلی شیعه‌ی دوازده‌امامی، شیعه‌ی اسماعیلی و شیعه‌ی زیدی وجود دارد. امامیه یا شیعه‌ی دوازده‌امامی بزرگ‌ترین شاخه‌ی شیعه می‌باشد و اغلب اصطلاح شیعه به‌طور پیش‌فرض برای آن به‌کار می‌رود. مذهب شیعه مبتنی است بر تفسیری از قرآن و سنت محمد صلی الله علیه و آله که از طریق امامان شیعه بیان و تعلیم شده است.

علمای بزرگ هنگام تعریف شیعه به این حقیقت تصریح فرموده‌اند، مانند:

۱- نوبختی در کتاب فرق الشیعه می‌نویسد: شیعه همان گروه علاقمند به علی علیه السلام است که در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان شیعه‌ی علی علیه السلام معروف بوده‌اند که فقط از او پیروی کرده و امامت آن حضرت را پذیرفته بودند (همو، بی‌تا، ص ۱۷).

۲- شیخ مفید می‌گوید: شیعه، پیروان علی علیه السلام را می‌گویند که به ولایت و خلافت بلافصل آن حضرت معتقد شده و امامت دیگران را سلب می‌کنند و از علی علیه السلام پیروی نموده، نه از دیگران (همو، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۲).

۳- شیخ طوسی، در تعریف ویژگی شیعه، اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام بر اساس اراده‌ی الهی و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را از ویژگی‌های شیعه دانسته است (همو، ۱۹۶۳ م، ج ۲، ص ۵۶).

۴- شهید ثانی می‌نویسد: شیعه، کسی است که از علی علیه السلام پیروی کند و او را بر دیگران در مسأله‌ی امامت مقدّم بدارد (عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۶).

۵- اشعری قمی نیز از جمله افرادی است که از حضور جریان‌ی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان شیعه یاد کرده است و آن را اولین فرقه‌ی اسلامی می‌داند (همو، ۱۳۶۱ ش، ص ۶۵).

۶- ابوحاتم رازی می‌گوید: شیعه نام گروهی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست و همراه صمیمی علی علیه السلام بودند و به این نام شناخته می‌شدند، مانند: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمّار یاسر. از آن پس تا زمان ما به هر کس که معتقد به برتری علی علیه السلام باشد شیعه اطلاق می‌شود (همو، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۵۹).

۷- محمد عبدالله عثان می‌گوید: این اشتباه است که بگوییم شیعه برای اولین بار در زمان جدایی خوارج ظهور پیدا کرده است، بلکه باید بیان کرد، ظهور شیعه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. هنگامی که خداوند آن حضرت را به انذار عشیره‌اش امر فرمود، در حالی که به علی علیه السلام اشاره داشت به آنان گفت: این برادر و وصی و خلیفه‌ی من در میان شما است؛ از او بشنوید و اطاعتش کنید (نعمه، بی‌تا، ص ۲۰).

۸- محمد کرد علی می‌نویسد: گروهی از بزرگان صحابه، معروف به موالیان علی علیه السلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، از آن جمله سلمان فارسی است که می‌گفت: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خیرخواهی مسلمانان و اقتدا به علی علیه السلام و موالیان او بیعت کردیم (همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۲۵۱).

۳. نظر مستشرقان پیرامون پیدایش شیعه

به طور کلی از نظر خاور شناسان درباره‌ی پیدایش تشیع دو دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاهی که معتقد است تشیع در زمان پیامبر اسلام ﷺ توسط خود آن حضرت به وجود آمده است. ساواری کلود اتین، تعیین علی ﷺ به جانشینی پیامبر ﷺ در روز غدیر خم را تأیید می‌کند، و در مورد اینکه چرا حضرت علی ﷺ بلافاصله بعد از پیامبر ﷺ به خلافت نرسید و آن حضرت مجبور به خانه نشینی شد و سرانجام مردم پس از سال‌ها به آن حضرت رجوع کردند علت به خلافت نرسیدن علی ﷺ بعد از پیامبر ﷺ را مخالفت‌های عایشه همسر محمد ﷺ و به بهانه‌ی جوان بودن و تجربه نداشتن امام علی ﷺ می‌داند (همو، ۱۳۴۹ ش، ص ۲۵۹-۲۶۰). آرزینا. آر. لالانی می‌گوید: معمولاً تشیع را با اشاره به عوامل سیاسی و اجتماعی توجیه و تبیین کرده‌اند، حال آنکه تأکید بیشتر می‌بایست بر پدیده‌های دینی اسلام شیعی نهاده شود، که عاملی قاطع در تعیین تاریخ بیرونی و ظاهری آن بوده است. به این معنا، اعتقاد بر آن است که تشیع در روزگار پیامبر ﷺ هم وجود داشته است (لالانی، ۱۳۸۱ ش، ص ۸) و نیز آنجا که در مورد غدیر خم سخن می‌گوید و واژه‌ی مولی و کاربرد آن را مورد واکاوی و ارزیابی قرار می‌دهد، در نهایت می‌گوید: مهم‌تر از راه‌هایی که واژه‌ی مولی در پیش از اسلام و بعد از آمدن اسلام به کار می‌رفته بافتی است که این واژه در خطبه‌ی حضرت محمد ﷺ به کار رفته است و در ادامه می‌گوید: پیامبر ﷺ واژه‌ی مولی را درست بعد از نقل عبارت قرآنی (سزاوارتر به مؤمنان از خودشان است) (احزاب، ۶)، به کار برده است. بنابراین، احتمال بیشتری می‌رود که واژه به

رغم اظهار نظرهای مخالف، سازوار با همان بافت به کار رفته باشد. بنا بر قول امام محمد باقر ﷺ برای شیعه این اعلام نه تنها نشانه‌ی تمایل پیامبر ﷺ نسبت به علی ﷺ بود، بلکه انتصاب روشن و خاص او به امامت و جانشینی بود که مردم عمداً آن را بد تعبیر کردند (همان، ص ۹۹-۱۰۰).

خانم لالانی بیان می‌دارد: از لحاظ تاریخی، ریشه‌ی اسلام شیعی به زمان بلا فصل بعد از رحلت حضرت محمد ﷺ می‌رسد که عده‌ای از صحابه‌ی پیغمبر ﷺ در سقیفه‌ی بنی ساعده در مدینه، ابوبکر را به جانشینی پیامبر برگزیدند (همان، ۹).

ویلفرد مادلونگ یکی دیگر از مستشرقان می‌نویسد: پس چرا محمد ﷺ از تنظیم برنامه‌ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد، حتی اگر او فرضاً امیدوار بود که جانشینی از خانواده‌ی خود داشته باشد. یک تبیین ساده‌ی اسلامی آن ممکن است چنین باشد که او در مورد چنین تصمیم خطیری منتظر بود که وحی‌ای از جانب خداوند برسد، اما چنین وحی‌ای به او نشد. محمد ﷺ درست سه ماه قبل از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسرعموی خود سخن بگوید. ظاهراً آن هنگام موقع مناسبی نبود که علی ﷺ را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد ﷺ به امید آنکه طول عمر او به اندازه‌ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند، این تصمیم‌گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او، در بین امتش حتی پس از بیماری جانکاه او، امری غیر منتظره بود. شاید خود او نیز از نزدیک شدن پایان عمرش آگاه نبود، تا اینکه کار از کار گذشت (همو، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۵). با عنایت به گفته‌های مادلونگ، پیامبر ﷺ از دنیا رفت در حالی که موفق به انتخاب جانشین برای خود نشد!

اما مادلونگ و دیگران باید به نکات زیر توجه داشته باشند که:

۱- ابن ابی‌الحدید معتزلی از علمای بزرگ اهل تسنن هنگام نقل گفت و گوی خود با ابوجعفر نقیب علوی درباره‌ی مسأله‌ی خلافت و رویداد سقیفه می‌گوید: به نقیب گفتم دلم راضی نمی‌شود بگویم اصحاب پیامبر ﷺ گناه کردند و بر خلاف گفته‌ی او گام برداشته، نصّ غدیر را زیر پا نهادند. نقیب در جواب گفت: دل من نیز راضی نمی‌شود بگویم پیامبر ﷺ اهمال کار بود و امت را همین‌گونه بی‌سرپرست رها کرد و رفت. چگونه ممکن است برای پس از مرگش کسی را امیر مسلمانان قرار ندهد (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۴۸).

۲- عمر چون دریافت رفتنی است، فرزندش عبدالله به نزد عایشه فرستاد تا اجازه دهد او را در کنار پیامبر ﷺ و ابو بکر دفن کنند. عایشه ضمن قبول درخواست عمر، به عبدالله بن عمر گفت: پسر من سلام مرا به پدرت برسان و بگو: امت محمد ﷺ را بی‌سرپرست رها مکن. کسی را در میان آنان جانشین خود ساز، و درباره‌ی آنان اهمال مکن، می‌ترسم فتنه و آشوب برپا شود (الزینی، بی‌تا، ص ۲۵).

۳- عبدالله بن عمر به پدرش گفت: مردم می‌گویند، تو نمی‌خواهی کسی را جانشین خود سازی! اگر تو چوپانی می‌داشتی، او نزد تو می‌آمد و شتران یا گوسفندان را رها می‌کرد بی‌تردید می‌گفتی چوپان مقصر است. اگر کسی را برای سرپرستی بندگان خدا به جای خویش تعیین نکنی، چون نزد خدا روی، چه پاسخ می‌دهی؟! (طبری، بی‌تا، ص ۴۱۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۷۵ و جوزی، بی‌تا، ص ۸۰).

از این روایات مطالب زیر به دست می‌آید:

۱- عایشه و عبدالله بن عمر نگران جامعه‌ی اسلامی هستند و از این که امت اسلامی بدون رهبر و امام باقی بمانند بیمناک هستند.

۲- عایشه و عبدالله بن عمر دل سوزتر از پیامبر ﷺ نسبت به امت اسلامی هستند.

۳- پیغمبر ﷺ حتی به اندازه‌ی عایشه و عبدالله بن عمر ضرورت انتخاب خلیفه و امام را درک نمی‌کند.

۴- عایشه و عبدالله بن عمر، فهم و درکشان از پیامبر ﷺ بیشتر است.

۵- عایشه و عبدالله بن عمر نسبت به مسائل اسلامی از پیامبر ﷺ آگاهی بیشتری دارند.

۶- از نظر عبد الله بن عمر عدم انتخاب جانشین و امام، گناه و مستوجب عذاب و عقاب الهی خواهد بود.

۷- از نظر عایشه و عبدالله بن عمر، جامعه‌ی اسلامی ناگزیر به داشتن امام و رهبر است.

۸- اگر عمر، جانشین انتخاب نکند آشوب پیا می‌شود، و اگر پیامبر ﷺ جانشین انتخاب نکند، چه؟!

۹- پیامبر ﷺ در برابر همه‌ی این مسائل بی‌تفاوت و سهل‌انگار بوده است.

۱۰- وقتی چنین افرادی لزوم تعیین جانشین رهبر را دریابند و درک کنند، چگونه ممکن است پیامبر ﷺ ضرورت و اهمیّت انتخاب جانشین و رهبر را در

نیابد و درک نکند و در این خصوص مهمّ الهی چاره‌ای نیندیشد؟!

۱۱- آیا انتخاب خلیفه و جانشین از طرف ابوبکر و عمر، سنّت پیامبر ﷺ است یا خیر؟ و آیا می‌توان ابوبکر و عمر را پیروی سنّت پیامبر ﷺ گفت؟ و پیروان ابوبکر و عمر را سنی نامید؟!

۲- دیدگاه دوم که مورد توجه‌ی غالب مستشرقان است، بر این باورند که تشیع به مرور زمان و در نتیجه‌ی حوادث و تحولات اجتماعی ویژه‌ای به وجود آمده و ارتباطی با عصر و زمان پیامبر ﷺ ندارد (هالیستر، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۱۷۹). طرفداران این دیدگاه خود دو دسته‌اند:

الف) برخی از آنان اعتقاد دارند، تشیع واکنش تند ایرانی در برابر سیطره‌ی اسلام و عرب و یک مکتب ایرانی است و پیدایش آن ارتباطی با سرزمین‌های عربی ندارد. خاورشناسان راینهارت آنه دوزی و توماس واکر آرنولد بر این باور هستند که تشیع ساخته‌ی ایرانی‌ها است.

ب) اغلب خاورشناسان بر این عقیده هستند که موطن و منشأ مذهب تشیع سرزمین‌های عربی بوده است (اشپولر، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۶۳ و متز، ۱۳۸۸ ش، ص ۷۶). این دسته از خاورشناسان تکوین و ظهور شیعه را بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ و در جریان سقیفه‌ی بنی‌ساعده و بعضی‌ها در دوران عثمان توسط عبدالله بن سبا و عده‌ای در راستای جنگ جمل و گروهی پس از واقعه‌ی کربلا و شهادت امام حسین ﷺ و قیام مختار می‌دانند.

۴. شایستگی علی ﷺ برای خلافت

علی ﷺ آینه‌ی تمام‌نمای قرآن کریم و به عبارتی قرآن مجسم است، و

قرآن در سیما و سیره‌ی آن حضرت ظهور عینی یافته است. پیامبر ﷺ درباره‌ی علی ﷺ می‌فرماید: علی با قرآن و قرآن با علی ﷺ است، هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر نزد من آیند (نیشابوری، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۲۴).

این قرآن، کتاب خاموش خدا است و من آن را تعبیر (تبیین) می‌کنم، پس به کتاب ناطق خدا تمسک جویند (ری شهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۸، ص ۲۰۷)؛ و این همان است که هانری گربن می‌گوید: به عقیده‌ی من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه‌ی هدایت الهی را میان خدا و خلق، همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پا بر جا می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۸۷ ش، ص ۷).

اینک برای توضیح رشد اعتبار و مطلوبیت علی ﷺ برای احراز خلافت و اهتمام رسول خدا ﷺ در تثبیت این معنا برای آن حضرت، به چند مورد اشاره می‌شود که از وجود تشیع در آن عصر حکایت دارد:

۱- وقتی ابتدای رسالت، آیه‌ی «به قبیله‌ات، به نزدیک‌ترین خویشانت انذار کن» (شعرا، ۲۱۴) نازل شد، آن حضرت تمام فرزندان عبدالمطلب را گرد آورد و آنان را از دعوتش آگاه ساخت و با روشن ساختن شرح وظایف به منظور انجام دادن امور بعدی، از آنها تقاضای حمایت و کمک کرد. همگی آنها، حضرت را استهزاء نمودند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ص ۷).

۲- امتیاز مخصوص ایجاد برادری مذهبی بین علی ﷺ و حضرت محمد ﷺ هم پیش از هجرت و هم در مدینه، آن چنان اصل شناخته‌شده‌ی تاریخی است که هیچ‌یک از تاریخ نگاران آن را انکار نکرده‌اند.

۳- مقام و رتبه‌ی علی علیه السلام هنگامی که وی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به پرچمداری در بدر و خیبر و دیگر غزوات منصوب گردید، در نظر اصحاب، فزونی یافت.

۴- انتصاب علی علیه السلام، به منزله‌ی وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، در اثنای اردو کشی به تبوک، سند دیگری از ارزش و اعتبار علی علیه السلام است. در این موقعیت، پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث معروف منزلت را بیان کرد: «نسبت تو به من مانند نسبت هارون علیه السلام است به موسی علیه السلام، با این تفاوت که پیامبری بعد از من نخواهد بود». بیشتر تاریخ نویسان و محدثان این حدیث را درباره‌ی واقعه‌ی تبوک، بیان کرده‌اند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت‌های شخصی و رسالتش با دیگر پیامبران سابق را بارها یادآوری می‌کند، هیچ‌گونه مشکلی در پذیرش این حدیث وجود ندارد. قرآن در چند آیه به این موضوع اشاره می‌کند که موسی علیه السلام از خدا چنین مسألت می‌کند: «از اهل بیت من یکی را وزیر و معاون من فرما؛ برادرم هارون را وزیر من گردان و به وسیله‌ی او، پشت مرا محکم کن و او را در امر رسالت با من شریک ساز». از این رو، مقایسه‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله با موسی علیه السلام بدون وجود هارون علیه السلام، ناقص است و بی‌شک هیچ‌کس جز علی علیه السلام نمی‌توانست مانند هارون به ایشان خدمت کند.

۵- ابلاغ سوره‌ی براءت حادثه‌ی مهم دیگری است. در سال نهم هجرت چون سوره‌ی براءت نازل شد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ابوبکر را طلبید و به او گفت: این سوره را بگیر و به مکه برو و در موسم حج آن را از جانب من به اهل مکه برسان. ابوبکر آن را گرفته روانه‌ی مکه شد، چون قسمتی از راه را طی نمود، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله خدای تعالی تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: حق ندارد کسی سوره‌ی توبه را به کفار مکه برساند مگر آنکه تو خود متصدی آن شوی

یا کسی که از تو باشد، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را امر فرمود که خود را به ابوبکر برساند و سوره‌ی براءت را از او گرفته و طریق رسالت به جا آورد؛ حضرت علی علیه السلام به موجب فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال ابوبکر روان گردید و سوره‌ی براءت را از او گرفت و در موسم حج آن را به اهل مکه رسانید. کسی که خدای تعالی برای رسانیدن آیتی از کتاب خود به بعضی از مردم مکه، او را امین ندانست پس چگونه صلاحیت آن دارد در رسانیدن تمام آیات کتاب کریم و رهبری جمیع امت اسلام او را امین دانند! (صدوق، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۸-۲۹؛ همدانی، بی‌تا، ص ۱۰۰-۱۰۰).

در صحت این وقایع که اکثر نویسندگان مذاهب اسلم‌هق امی آنها را ثبت کرده‌اند و متن روایات نیز موّجه است، هیچ‌گونه تردیدی نیست. حتّی شخص بیش از حد محتاط و شکاک، این احادیث را نمی‌تواند انکار کند.

۵. تبیین کلی نظریه‌ی وجود شیعه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله

با استفاده از روایات و نیز قراین تاریخی که بیان شد، گروهی به نام شیعه‌ی علی علیه السلام را در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان ثابت کرد و در مرحله‌ی بعد، روایات پیشین را به مصداق این گروه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ناظر دانست، و به نوعی پیوستگی و ناظر به زمان پس از وفات آن حضرت. این شیوه را به دو شکل می‌توان بیان کرد:

۱.۵. بیان اوّل

(الف) طبق حدیث «یوم الدار»، پیامبر صلی الله علیه و آله از همان آغاز رسالت خود وعده داد که حضرت علی علیه السلام را به سمت جانشینی و خلافت خود منصوب نماید.

ب) پیامبر ﷺ حتماً در صدد تحقق این وعده بوده‌اند.

ج) بی‌شک آن حضرت این وعده را برای عده‌ای از دوستان فداکار خود بیان کرده‌اند.

د) این بیان در قالب روایات، فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام را بیان می‌کند که منابع روایی شیعه و اهل تسنن از آن مملو است و اوج این روایات را در جریان غدیر خم می‌توان دید.

ه) بی‌شک بیان فضایل علی علیه السلام از طرف پیامبر ﷺ، عده‌ای از دوستان و شیفتگان خالص پیامبر صلی الله علیه و آله را و او می‌داشت تا علی علیه السلام را نیز دوست داشته و از وی پیروی کنند؛ هم‌چنان که در نقطه‌ی مقابل، عده‌ای را به بغض و حسد و کینه ورزی دچار کرد.

و) از همین جا، دو خط در اسلام پدید آمد که یکی طبق نصوص پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی از علی علیه السلام را واجب و دیگری از راه عناد با حضرت علی علیه السلام پیروی او را لازم نمی‌دانست. خط اول شیعه نامیده می‌شدند.

ز) بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود این مصداق در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی که در آن لفظ شیعه به کار رفته، به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ناظر است.

۲.۵. بیان دوم

الف) جوهره‌ی اصلی تشیع، همان اعتقاد به برحق بودن حضرت علی علیه السلام برای امر خلافت است.

ب) پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را به مردم گوشزد کرد و مسأله‌ی خلافت آن حضرت را از راه‌های مستقیم و غیرمستقیم، به مردم ابلاغ کرد.

ج) با توجه به اموری هم‌چون انس نداشتن قبایل عرب آن زمان با مسأله‌ی تعیین جانشین، توهم دخالت دادن دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله در امر جانشینی، جوان بودن حضرت علی علیه السلام، توهم افزون‌طلبی بنی‌هاشم و ربط دادن مسأله به تعصبات قبیله‌ای و مخالفت سنگین قریش با جانشینی حضرت علی علیه السلام به علت کشته شدن تعدادی از سران آنان به دست آن حضرت، موجب شد که این مسأله با مخالفت‌های شدید اعراب مواجه شود؛ به گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره ناچار به ذکر فضایل و مناقب او بودند؛ نه دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله و هاشمی بودن حضرت علی علیه السلام، از اینجا می‌توان سرّ فراوانی ذکر فضایل در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را به درستی دریافت. هم‌چنین می‌توان دغدغه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ جانشینی حضرت علی علیه السلام در روز غدیر را به خوبی درک کرد.

د) هم‌چنان که مخالفان، به وسیله‌ی دسته‌بندی‌های مختلف و به طرق متعدّد به مخالفت می‌پرداختند، موافقان نیز به شدت از این خواسته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کردند. اینان به پیروی از خط پیامبر صلی الله علیه و آله دور حضرت علی علیه السلام جمع شدند و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله‌ی شیعه‌ی علی علیه السلام شناخته شدند.

ه) از اینجا این نکته را می‌توان دریافت که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای کم هم‌چون سلمان، مقداد، ابوذر و عمار را شیعیان علی علیه السلام نامیده‌اند.

و) پیامبر صلی الله علیه و آله به منظور تقویت هر چه بیشتر این جبهه‌ی کوچک، با اموری

هم‌چون معرّفی بهشت مخصوص جایگاه شیعیان و نیز رضایت خداوند از این عمل، به تشویق و ترغیب آنان پرداختند.

ز) در نقطه‌ی مقابل، مخالفان سرسخت علی علیه السلام منافق نامیده شده‌اند؛ زیرا آنان در ظاهر، خود را مسلمان نشان می‌دادند، اما در باطن، با دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله که مهم‌ترین آنان مسأله‌ی جانشینی بود، مخالفت می‌ورزیدند. از اینجا، محتوای روایاتی هم‌چون علی علیه السلام را هیچ منافقی دوست نمی‌دارد و او را هیچ مومنی مبعوض نمی‌شمارد را به خوبی می‌توان درک کرد.

ح) طرف مقابل این خط که در یک سو، مدافعان سرسخت و در دیگر سو، مخالفان خشمگین و متعصب قرار داشتند، به قدری نمود داشت که عده‌ای از اصحاب، هم‌چون ابوذر آن را علامتی برای شناخت منافقان به حساب می‌آورده‌اند. او می‌گوید: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله منافقان را به وسیله‌ی بغض و کینه‌ای که به حضرت علی علیه السلام داشتند می‌شناختیم.

ط) از همه‌ی این مقدمات چنین نتیجه‌گیری می‌شود که کلمه‌ی شیعه‌ی علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله امری شناخته شده بود و در عبارات آن حضرت که این واژه به‌کار رفته است، با مصادیق موجود در آن زمان مطابقت دارد.

از اینجا روشن می‌شود که در صورت پذیرش این نظریه که آن را اکثر شیعه و نیز جمعی از عالمان اهل تسنن و شرق شناسان می‌پذیرند، نظریات دیگر در مورد پیدایش تشیع را به مراحل مختلف حیات تشیع می‌توان حمل کرد.

شاید این سوال مطرح شود که بعضی از آموزه‌های مکتب تشیع و مسائل فقهی مربوط به این مذهب، در آن زمان وجود نداشته است؛ در این باره

باید گفت: طبیعی است که در فرآیند تکاملی هر مکتبی، با توجه به نیازها و موقعیت‌های زمانی، موضوعات و یا مفاهیم جدیدی، طرح و یا برجسته می‌شود (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۲۰؛ مظفر، ۱۳۹۲ ش، ص ۶۰ و ص ۴۱؛ عاملی، ۱۹۳۸ م، ص ۳۴؛ مغنیه، بی‌تا، ص ۲۴؛ کردعلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۲۵۱-۲۵۶؛ کولبرگ، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۲).

۶. ریشه‌های سقیفه

مطالعه‌ی تاریخ صدر اسلام حقایقی را برای ما روشن می‌کند و معلوم می‌دارد که حوادث سقیفه از کجا نشأت گرفت. در سیره‌ی ابن‌هشام کسانی را که پس از اعلام بعثت به اسلام گرویده‌اند با ذکر نام و مشخصات آورده است (کردعلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۶۹-۲۶۷). از داخل خانه‌ی محمد صلی الله علیه و آله، خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام و زید بن حارثه ایمان آوردند و از خارج خانه‌ی آن حضرت، اول کسی را که نوشته‌اند ابوبکر است، گرچه قبل از او گروهی مسلمان شده بودند، اما اهمیتی که تاریخ از آنان یاد کند نداشته‌اند (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۶۶-۱۱۶۷). ابوبکر، گروهی را به اسلام دعوت کرد که دسته‌جمعی به دعوت وی به محمد صلی الله علیه و آله گرویدند. این گروه عبارتند از: عبدالرحمان بن عوف، عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص، طلحه و زبیر و پس از چندی ابو عبیده‌ی جراح نیز ایمان آورد و به اسلام گروید. از اینجا پیوند خاص این افراد با ابوبکر در جاهلیت کاملاً مشخص می‌شود. ابن‌سعد می‌نویسد: ابو عبیده‌ی جراح از کسانی بود که با عبدالرحمان بن عوف و اصحابش اسلام آورد. ابوبکر، شخصیت برجسته‌ی این گروه است و عمر با انتخاب همین افراد و نقشی که در سقیفه داشت، پیوستگی خود را با این گروه

نشان داد. ابو عبیده در جریان سقیفه نقش مهمی را بازی کرد و در فضائل ابوبکر سخن‌ها گفت. کما اینکه ابوبکر به نقل عایشه در فضائل ابو عبیده مطالبی را اظهار داشت (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۲۹۸)؛ و همین ابو عبیده بود که وقتی علی علیه السلام را برای بیعت اجباری به مسجد آوردند، بیعت نمی‌کرد، بلند شد و گفت: یا ابا الحسن! تو جوانی و این‌ها پیر مردان قریش‌اند، تجربه‌ی آنها را نداری و مثل آنها به امور آشنا نیستی، ابوبکر برای این کار شایسته‌تر است و روشن بین‌تر، تو در مقابل او تسلیم شو و به خلافتش رضایت بده؛ اگر زنده ماندی و عمرت وفا کرد تو نیز شایسته‌ای و به این مقام خواهی رسید (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۶، ص ۵). اما آن پنج نفر دیگر که به دست ابوبکر ایمان آوردند، در شورای عمر، شورایی که علی علیه السلام را کنار زد. شورایی که عبد الرحمن بن عوف در آن رئیس بود و امتیاز خاصی داشت و عثمان را به خلافت برگزید.

اعضای شورای عمر، جز علی علیه السلام بی‌کم‌وکاست همین پنج نفرند. در همه‌ی صحنه‌های سیاسی که تاریخ اسلام را شکل می‌دهد، نقش اساسی را به عهده داشته‌اند.

۷. اشتباه برداشت درباره‌ی تأثیر نسبت خویشاوندی در تعیین وصایت

یکی از اشتباه‌های بزرگ مورخان و مستشرقان در طول تاریخ اسلام این است، که فکر می‌کنند، شیعه اعتقاد و باورش این است چون علی علیه السلام داماد و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده بنابراین از آن حضرت ارث می‌برده و یا عباس چون عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، حق خلافت مخصوص آنان است. ابوبکر بد فهمیده است، لذا به عباس می‌گوید: با ما باش، مشکل ایجاد نکن به تو هم سهمی

می‌دهیم. اصلاً حرف شیعه این نیست؛ سخن شیعه این است که خدا وقتی قرآن را برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها فرستاد فقط او می‌داند معلم شایسته‌ی قرآن کیست و چه کسی قادر به شرح و تبیین و تفسیر قرآن است و چه کسی از عهده‌ی این مهم بر می‌آید. تاریخ شاهد و گواه است که چون ناهلان حکومت یافتند و بر روی منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند قرآن مورد تعرض قرار گرفت (سیوطی، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۵۰). امام شافعی در کتاب الام از وهب بن کیسان نقل می‌کند: تمام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حتی نماز تغییر یافت (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۹).

وقتی علی علیه السلام نماز خواند مردم گفتند: نماز علی علیه السلام یاد آور نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بود (ترمذی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۲؛ انس، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۷۲؛ بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۶؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۲۹۵).

مگر عمر نگفت نوشته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌خواهیم چه کار، قرآن که هست، ما را بس است. یعنی سنت بی‌سنت! علی علیه السلام خود از سقیفه و شوری می‌گوید: آنچه در سقیفه رخ داد و موجب برآمدن ابوبکر بر خلافت شد یکی توئسل او به «قریشی بودن» و دیگری احیای «سنت سیادت جاهلی» بود که به عنوان منطق خلیفه ساز قریش از چشم امام به دور نماند، امام با سخنان حکیمانه به نفی این منطق پرداخت و گفت: «احتجوا بالشجرة و اضاعوا الثمرة» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، خطبه‌ی ۶۷). این سخن گویای این معنا است که اگر مهاجران توانسته‌اند برای استحقاق و صلاحیت خود در امر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، به قریشی بودن استدلال کنند، بدانند که اهل بیت علیهم السلام، ثمره‌ی درخت قریش است. یعنی اگر شرافتی برای قبیله‌ی قریش متصور است، اهل بیت علیهم السلام برگزیدگان و شایستگان این قبیله می‌باشند. پس چگونه آنها شرافت خود را در انتساب به قریش

جست‌وجو کردند اما طایفه‌ی ممتاز قریش را که ثمره‌ی این قبیله محسوب می‌شود، ضایع کردند و نادیده گرفتند؟ (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۷۹ و مظفر، ۱۳۹۵ ش، ص ۳۲۷).

اعتراض امام، دو نکته‌ی کلیدی را در خود داشت؛ یکی اینکه اگر انتساب به قریش می‌تواند معیار صلاحیت افراد در امر خلافت و حکومت باشد، انتصاب به بنی‌هاشم می‌تواند به طریق اولی موجب احراز این صلاحیت شود. چه، پیامبر ﷺ از طایفه‌ی بنی‌هاشم بود که از حیث شرافت بر سایر طوایف قریش برتری داشت. دو دیگر اینکه چرا انتخاب سقیفه بدون حضور بنی‌هاشم به انجام رسید و تعجیل و شتاب‌زدگی گردانندگان آن صحنه، بی‌حضور هاشمیان، وافی به کدام مقصود بود؟

تأکید ابوبکر و عمر در اجتماع سقیفه بر مفهوم قریشی بودن، صرفاً برای حذف مدعیان و رقبای غیر قریشی خود بود. به همین سبب ابوبکر و عمر صراحتاً اعلام کردند که چون پیامبر ﷺ از میان قریش برخاسته است؛ لذا قریش در امر جانشینی او سزاوارتر است و قبایل عرب، حاضر به تمکین در برابر خلیفه غیر قریشی نخواهند شد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۰؛ طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۰).

هم‌چنین، شتاب‌زدگی آن‌ها در تعیین جانشین پیامبر ﷺ بدون توجه به غیبت بنی‌هاشم در آن صحنه، صرفاً به سبب نگرانی از پیدایش رقیبی بود که به حیث شرافت و منزلت برتر از او بود و خود گفت «هر گونه تأخیر در تصمیم‌گیری آن روز می‌توانست قریش را از رسیدن به خلافت باز دارد (ابن‌العربی، بی‌تا، ص ۹۹).

زمانی که امام به مسجد برده شد تا با منتخب سقیفه بیعت کند، ضمن امتناع از این کار، با منطقی استوار به احتجاج با ابوبکر پرداخت و خطاب به ابوبکر فرمود: آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، کلمات قصار ۱۹۰)؛ اگر با شورا، کار را به دست گرفتی، اینچه شورایی بود که رأی دهندگان در آن جا غایب بودند؟ و اگر از راه خویشاوندی با پیامبر ﷺ بر مدعیان، حجت آوردی، دیگران از تو به پیامبر ﷺ نزدیک‌تر و سزاوارتر بودند.

۸. نتیجه‌گیری

نام شیعه اسمی است که خداوند، آن را گرامی داشته و در قرآن آورده است و این اسم ویژه‌ی اشخاص خاص نیست و این مذهب، امری نو ظهور نیست. شیعیان در حقیقت شیعه و پیروی محمد ﷺ هستند. افرادی از خاورشناسان معتقدند تشیع واکنش تند ایرانی در برابر سیطره‌ی اسلام و عرب و یک مکتب ایرانی است و پیدایش آن ارتباطی با سرزمین‌های عربی ندارد. ولی غالب خاورشناسان معتقدند که تشیع منشأ عربی دارد، کدام عقل سلیم می‌پذیرد که تشیع واکنش تند ایرانی در برابر سیطره‌ی اسلام و عرب باشد ولی کتاب مقدسش، قرآن با تمام مذاهب اسلامی یکی باشد، حتی یک کلمه باهم فرق نداشته باشد، پیامبرش و امامانش همه، عرب باشند و یک امام و یک الگوی ایرانی نداشته باشند؟

اکثر مستشرقان به علت عدم دسترسی به منابع اصیل شیعه به بیراهه رفته و از شناخت واقعی شیعه باز مانده و بعضاً مطالبی را بیان داشته و به روایان و اسنادی استناد کرده که مغرض و فاسد بوده‌اند.

از آنجا که یکی از ویژگی‌های بارز شیعه مقابله و مبارزه با ظلم و ستم و ایستادگی در برابر صاحبان قدرت، خلفای جور و حکومت‌های استعماری بوده و هست و مستشرقان بر اساس اینکه اکثر آنان از کشورهای استعماری هستند، برای احیای منافع کشورهایشان سعی در تخریب چهره‌ی شیعه نموده‌اند.

بهره‌مندی و برخورداری شیعه از عقل، خرد، آزادی، اختیار و پیروی از امامان معصوم علیهم‌السلام که با منشأ وحی در ارتباطند، با منافع خلفای اموی و عباسی که قائل به جبر بودند و ظلم و ستم خود را نسبت به مردم، کيفر و عذاب الهی قلمداد می‌کردند در تضاد بود، لذا از طرف حاکمان بیگانه از دین و خدا در انزوا یا زندان به سر برده، شهید شدند و کتاب‌هایشان به آتش کشیده شده است.

آشنایی مستشرقان از اواسط قرن بیستم، با منابع اصیل علمی شیعه دیدگاه آنان را نسبت به شیعه تغییر داد و اخیراً نسبت به شیعه دیدگاه معتدل‌تری پیدا کرده‌اند و حتی پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های غلط اسلافشان را تصحیح و منصفانه‌تر با شیعه برخورد نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: داراحیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
۳. ابن‌العبری، غریغوریوس، تاریخ مختصر الدول، قاهره: دارالافاق العربیة، بی‌تا.
۴. ابن‌سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.

۵. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن‌هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا و آخرون، بیروت: دارالخبر، بی‌تا.
۷. اشعری قمی، سعد، المقالات و الفرق، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۸. بخاری، محمد، الصحیح، دمشق: دارابن‌الکثیر، بی‌تا.
۹. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. بیهقی، احمد، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر الطباعة و التثرو التوزیع، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. ترمذی، محمد، السنن، قاهره: دارالحدیث، بی‌تا.
۱۲. جزری، ابن‌اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
۱۳. جوزی، سبط، شرح حال عمر بن الخطاب، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۴. رازی، ابو حاتم، الزینة، تصحیح: عبد‌الله سلوم سامرایی، مشهد: مطالعات اسلامی، ۱۳۵۶ ش.
۱۵. الزینی، طه محمد، الامامة و الشیاسة، مصر: مؤسسه الحلبی و شرکاه للتشر و التوزیع، بی‌تا.
۱۶. ساواری، م، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ستاره‌ای که در مگه درخشید، ترجمه: عنایت الله شکیبا پور، تهران: مطبوعات فرخی، ۱۳۴۹ ش.
۱۷. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم: چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۸. سیوطی، عبد الرحمان، **الذّر المنثور في التفسیر بالمأثور**، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. همو، **تاریخ الخلفاء**، مصر: مطبعة السّعادة، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ق.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، تحقیق: سید محمد گیلانی، قم: شریف رضی، ۱۳۸۷ ق.
۲۱. صدوق، محمد، **معانی الاخبار**، قم: بی‌نا، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، **شیعه (مذاکرات هانری گرتین)**، به کوشش: هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. طبری، محمد، **تاریخ الامم و الملوک**، بیروت: روائع التراث العربی، بی‌تا.
۲۴. طوسی، محمّد، **مختصر الشافی**، نجف: مطبعة الاداب، ۱۹۶۳ م.
۲۵. عاملی، زین الدّین، **شرح لمعة**، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. همو، **الشیعة في التاريخ**، لبنان: سید مرتضی رضوی، ۱۹۳۸ م.
۲۷. عبدالهی خوروش، حسین، **فرهنگ اسلام شناسان خارجی**، اصفهان: مطهر، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. کاشف الغطاء، محمد حسین، **اصل الشیعة و اصولها**، تحقیق: علامه آل جعفر، قم: موسسه‌ی امام علی علیه السلام، بی‌تا.
۲۹. کردعلی، محمّد، **خطط الشام**، دمشق: مکتبه نوری، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. کولبرگ، اتان، **نظریه‌ی پیدایش تشیع در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله**، بی‌جا: سخن تاریخ، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. گنجی الشافی، محمّد، **کفایة الطالب في مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام**، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ ق.
۳۲. لالانی، ارزینا، **نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام محمّد باقر علیه السلام**،

- ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۱ ش.
۳۳. مادلونگ، ویلفرد، **جانشینی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۳۴. متز، آدام، **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**، ترجمه: علی رضا ذکاوتی ق راگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
۳۵. محمّدی، منوچهر، **تحلیلی بر انقلاب اسلامی**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۷ ش.
۳۶. محمّدی ری شهری، محمّد، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱ ق.
۳۷. مظفر، محمدحسین، **تاریخ الشیعة**، ترجمه: سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۳۸. همو، السقیفة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ ق.
۳۹. مغنیه، محمدجواد، **الشیعة في المیزان**، لبنان: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۲۲ ق.
۴۰. نعمه، عبدالله، **روح التشیع**، بیروت: دارالبلاغه، بی‌تا.
۴۱. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعة**، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا.
۴۲. نیشابوری قشیری، مسلم، **الصحيح**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۳. النیشابوری، ابی عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۴۴. هالیستر، جان نورمن، **التشیع في هند**، ترجمه: آرزومیدخت مشایخ فریدنی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.
۴۵. همدانی، رفیع الدّین، **سیرة النبی صلی الله علیه و آله**، تهران: شرکت سهامی خوارزمی، بی‌تا.

